

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (50), Spring 2024 https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1128790
----------	--

Research Article

Quantitative Analysis of Time in the Bahman Nameh Based on Gérard Genette's Theories

Esmailzadeh, Zohreh

Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Central Tehran, Iran

Esmaili, Mohammad Mehdi (Corresponding Author)

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

E-Mail: esmaaili@gmail.com

Salamat Babil, Latifeh

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The quantity of time is one of the fundamental components in the creation of any narrative and fictional work, and without the presence of this quantity, the formation of any narrative and event is impossible. In examining narrative time, we face the components of the function of time, compression or stretching of the narrative, pauses, and positive and negative accelerations. In modern physics, the understanding of time depends on movement, and in Einstein's theory of special relativity, events can be transferred from the past to the present and from the present to the future. In narratology, two types of time are considered: chronological time (calendar time) and narrative time (time regardless of linear and natural time). Questions are raised in Bahmannameh system by using the elements of chronological time and narrative time. Including: How did the creator of Bahmannameh system use the element of time to advance the narrative? and what is the speed of narrating narrations in this system, and what is the position of time advance and delay (lapse of time) in these systems? Does the author have a more retrospective or forward-looking perspective on time disturbances? In this research, in addition to the analytical answer to the above questions, the inconsistency between the narrative time and the calendar time, which caused discontinuity and time breaks throughout the story, will be investigated.

Key Words: Narratology, narrative time, passing time, Genette's theory, Bahmannameh.

Citation: Esmailzadeh, Z.; Esmaili, M.M.; Salamat Babil, L. (2024). Quantitative Analysis of Time in the Bahman Nameh Based on Gérard Genette's Theories. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 14 (50), 90-103. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1128790

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



تحلیل کمیت زمان در منظومه بهمن‌نامه بر اساس نظریات ژرار ژنت

زهره اسماعیل‌زاده^۱

محمد مهدی اسماعیلی^۲

لطیفه سلامت باویل^۳

چکیده

کمیت زمان یکی از مؤلفه‌های اساسی و بنیادی در خلق هر اثر روایی و داستانی است و بدون حضور این کمیت، شکل‌گیری هر روایت و رویدادی غیرممکن است. در بررسی زمان روایت با مؤلفه‌های تابع زمان، فشرده‌سازی و یا کش‌آمدگی روایت، مکث‌ها و شتاب‌های مثبت و منفی روبه‌رو می‌شویم. در فیزیک مدرن، درک زمان منوط به حرکت است و در نظریه نسبیت خاص انیشتین، رویدادها در وضعیتی خاص می‌توانند از گذشته به حال و از حال به آینده منتقل شوند. در روایت‌شناسی، به دو نوع زمان قائل شده‌اند: زمان گاه‌شمارانه (زمان تقویمی) و زمان روایی (زمانی بدون توجه به زمان خطی و طبیعی). در منظومه بهمن‌نامه با بهره‌گیری از عناصر گاه‌شمارانه و زمان روایی، می‌توان پرسش‌هایی مطرح کرد، از جمله: خالق منظومه بهمن‌نامه چگونه از عنصر زمان برای پیشبرد روایت بهره برده است؟ سرعت نقل روایات در این منظومه چگونه است و تقدم و تأخر زمانی (زمان‌پریشی) در این منظومه‌ها چه جایگاهی دارد؟ آیا مؤلف بیشتر به آشفته‌نگی‌های زمانی گذشته‌نگر نظر داشته یا آینده‌نگر؟ در این پژوهش علاوه بر پاسخ تحلیلی به پرسش‌های فوق، به بررسی ناهمخوانی میان زمان روایت و زمان تقویمی که باعث پیدایش ناپیوستگی و گسست‌های زمانی در طول داستان شده، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی، زمان روایت، زمان پریشی، نظریات ژنت، بهمن‌نامه.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) esmaaili@gmail.com

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱

۱. مقدمه

مؤلفهٔ زمان از بحث‌انگیزترین مفاهیمی است که از دیرباز ذهن فلاسفه و فیزیکدانان و متفکران را به خود معطوف داشته است. با وجود پیشرفت روزافزون علم، هنوز فلسفه و علوم طبیعی بر زمان احاطه نیافته‌اند و بشر همواره از حل معمای زمان عاجز بوده است. در این جستار و در تحلیل بُعد زمان، به بررسی زمان گاه‌شمارانه و زمان روایی و نیز فشردگی و گسترش زمان و انحراف از روند عادی و سیر خطی و طبیعی زمان (آشوب‌های زمانی) در منظومهٔ حماسی-غنائی بهمن‌نامه پرداخته خواهد شد. زمان واژه‌ای است مأخوذ از واژهٔ کهن «زروان» که این واژه را معادل با الههٔ گاه و زمان در ایران باستان می‌دانند. در بازگویی هر روایت، ممکن است آشوب‌های زمانی رخ دهد که بررسی این آشفتگی‌ها هدف اصلی این پژوهش است. در زمان گاه‌شمارانه (تقویمی) رخدادها و پدیده‌های طبیعی بر طبق جهت‌گیری عقربه‌های ساعت پیش می‌روند. سیر زمان، پیش‌رونده و پیشروی زمان به‌سوی آینده است، اما زمان روایی زمانی است که راوی، روایت خود را بازگو می‌کند. در زمان روایی، گسست‌های زمانی، به عقب رفتن و به جلو رفتن زمان و نیز توقف زمانی می‌تواند پدیدار شود و خالق هر روایت می‌تواند با فشردگی یا کشیدگی زمان روایی، سرعت نقل روایات را تغییر داده و مسبب اختصار یا اتساع وقایع داستان شود. بر اساس نظریهٔ ژرار ژنت (Gerard Genette)، نسبت میان زمان روایی و زمان تقویمی، سرعت روایت نامیده می‌شود. نویسندهٔ هر اثر یا سرایندهٔ هر منظومه با ایجاد تغییر در این دو زمان و افزایش یا کاهش سرعت روایت می‌تواند پویایی و هیجان و بعضاً اضطراب و تشویشی برای خواننده ایجاد کند و منجر به ایجاد زمان‌پریشی (آناکرونیسم)، (Anachronism) در روایت شود.

سیر و روند عادی زمان، خطی و پیش‌رونده است. در بازگو کردن هر روایت اگر زمان به عقب بازگردد و یا متوقف شود به اصطلاح، آشوب زمانی یا زمان‌پریشی رخ می‌دهد. در بهمن‌نامهٔ حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر روایت در بُعد زمان به پیش می‌رود و ساختار روایت در نوسان‌های زمانی منظومه و پیش‌نمایش‌ها و پس‌نمایش‌های آن شکل می‌گیرد. گاه راوی یا نویسنده، زمان داستان را به عقب می‌برد و گاهی از زمان داستان فراتر می‌رود و وقایعی را که هنوز رخ نداده است، بازگو می‌کند. در بهمن‌نامه و بسیاری از آثار دیگر، شاعر سفری به گذشته انجام می‌دهد و وقایع گذشته را بازگو می‌کند. در مواردی نیز با بیان امیدها، آرزوها و نجوای‌های سروش، پیک ایزدی، با سفر به آینده وقایعی را که هنوز به وقوع نپیوسته به زمان حال می‌کشاند و پرده از رخدادهای آینده، برمی‌دارد.

با توجه به اینکه ژرار ژنت، نظریهٔ مفصل و مستقلی در تحلیل مؤلفه زمان و به‌هم‌ریختگی مسیر خطی و طبیعی زمان، توقف‌های توصیفی، مفهوم زمان تقویمی و زمان روایی دارد، بر اساس آن می‌توان در بررسی نظم روایت، دو شاخهٔ نظم بسامان و نظم نابسامان مطرح کرد و نمونه‌هایی از زمان‌پریشی گذشته‌نگر (پس‌نگر) و آینده‌نگر (پیش‌نگر) به دست آورد. از مفروضات این پژوهش، وجود ناپیوستگی‌ها و گسست‌های زمانی در طول داستان بهمن‌نامه (داستان بهمن) و برهم خوردن سیر عادی و طبیعی زمان خطی و پیش‌رونده در داستان است که به نمونه‌هایی از این دست در این پژوهش با اتکا بر نظریات ساختارشناسانهٔ ژنت ارائه خواهد شد.

از منظر روایت‌شناسان، جلوه‌های عنصر زمان در یک روایت هم می‌تواند سیر تقویمی و گاه‌شمارانه داشته باشد (مطابق پیشروی عقربه‌های ساعت)، هم سیر روایی (خارج از قوانین جهت‌گیری عقربه‌های ساعت) که این سیر طبیعی و یا بی‌نظمی زمانی، ساختار مستحکمی به روایت می‌بخشد و ذهن پویای مخاطب را به زورآزمایی و چالش برمی‌انگیزد. از آنجاکه در تحلیل ساختاری زمان، شناسایی و بررسی سطوح زمانی سه‌گانهٔ ژنت یعنی: نظم، تداوم و بسامد لازم است، فرضیهٔ دیگر این پژوهش

حضور این نموده‌های عنصر زمان در بهمن‌نامه است که ساختار روایی این منظومه را به کمک قوانین روایت‌شناسانه معاصر، قابل تحلیل می‌کند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه نقش زمان و زمان‌پریشی و نمود زمان بر پایه نظریات ژنت، بر روی متون مختلف تحلیل‌هایی انجام شده و آشفته‌گی‌های زمانی در مواردی بررسی و بازبینی گردیده است که برخی از آنها به قرار زیر است:

دروذگریان و همکاران در سال ۱۳۹۰، مقاله‌ای با عنوان «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمان ژنت در داستان «بی و تن» اثر رضا امیرخانی» منتشر کرده‌اند. در این پژوهش بر اساس نظر ژرار ژنت که جامع‌ترین مباحث را در باب مؤلفه زمان ذیل ناهمخوانی میان زمان داستان و زمان متن مطرح کرده است و معتقد به سه نوع رابطه زمانی میان زمان داستان و زمان متن است: ۱- نظم و ترتیب؛ ۲- تداوم؛ ۳- بسامد است، رمان مشهور بی و تن بررسی شده است.

نجف‌آبادی و همکاران در سال ۱۳۹۵ مقاله «بررسی زمان روایی در رمان من او بر اساس نظریه ژرار ژنت» را ارائه کردند که در آن به این نتیجه رسیدند که سیر خطی و یکنواختی زمان در برخی از فصلهای رمان من او تغییر می‌یابد و با شکست زمان در بخش‌های مختلف، زمان‌پریشی گذشته‌نگر و آینده‌نگر به وجود می‌آید؛ همچنین تداوم بیان رویدادها در متن یکسان نبوده و برای بیان رویدادها از هر سه شکل بسامد در روایت استفاده می‌شود.

بهرامیان و همکاران در سال ۱۳۹۶ در مقاله کاربرد روایت‌شناسی «نظریه زمان در روایت ژرار ژنت در رمان جای خالی سلوچ» به این نتیجه می‌رسند که دولت‌آبادی در جای خالی سلوچ از بیشترین شگردهای زمانی بهره جسته است. ضمن آنکه به کارکردهای انواع زمان، یعنی زمان تقویمی، زمان حسی - عاطفی شخصیت‌ها و زمان کل روایت از آغاز تا انجام نیز توجه خاص داشته است.

طاهری و همکاران در سال ۱۳۹۹ در مقاله «بررسی زمان‌مندی روایت در اکسیر التواریخ بر پایه نظریه ژرار ژنت» اثری تاریخی را بر اساس نظریه زمان ژنت بررسی کرده‌اند و در بخش نتیجه نوشته‌اند که با توجه به اهمیت عنصر زمان در متون تاریخی در کنار سیطره نظم گاه‌شمارانه بر روایت نویسنده اثر، بی‌نظمی‌های زمانی چون گذشته‌نگری یا آینده‌نگری مورخ، روایت او را به سمت «نابهنگامی یا زمان‌پریشی» هدایت کرده است. درعین حال بسامد مفرد رویدادها به صورت بسامد غالب، از مهم‌ترین شگردهای زمانی است که مورخ در مقوله زمان‌مندی روایت از آن بهره برده است.

در زمینه بررسی مؤلفه‌های زمان و زمان‌پریشی در بهمن‌نامه، کاوش و پژوهشی انجام نگرفته است.

۱-۲. مبانی نظری

در مطالعه ساختارشناسانه زمان و بررسی و تحلیل جلوه‌های عنصر زمان به بررسی دو نوع زمان پرداخته می‌شود؛ نخست زمان گاه‌شمارانه یا تقویمی که این زمان پیش‌رونده و بر طبق عقربه‌های ساعت اندازه‌گیری می‌شود و سیر خطی زمان از حال به آینده است. نوع دوم زمان، زمانی است که بدون توجه به زمان تقویمی و طبیعی و بر اساس روایت راوی، در روایت و داستان‌سرایی نمود پیدا می‌کند که راوی می‌تواند با پیش و پس بردن وقایع سیر پیش‌رونده زمان را بر هم زده و زمان را به جلو و عقب ببرد.

ژرار ژنت زبان‌شناس و ساختارشناس فرانسوی، نظریات درخور توجهی را در عرصه بینامتنیت و بررسی ساختاری زمان ارائه داد که در آن با تعریف زمان گاه‌شمارانه و زمان روایی و همچنین فشردگی و گسترش زمان و انحراف از پیشروی عادی و طبیعی زمان مباحثی را در نقد روایت گشود که مورد توجه منتقدان ادبی جهان قرار گرفت.

ژنت با تأثیرپذیری از آرای ساختارگرایان روسی به تکمیل و تعمیق و گسترش نظریهٔ زمان و اقسام آشفستگی‌های زمان روایت پرداخت. مؤلفهٔ زمان از حائز اهمیت‌ترین کمیّت‌هایی است که در تحلیل متون توجه تحلیل‌گران و روایت‌شناسان را به خود جلب کرده است. «بحث زمان از دیرباز، یعنی سال‌ها پیش از روایت‌شناسان، ذهن علمای مابعدالطبیعه یعنی فلاسفه و نیز دانشمندان علوم طبیعی را به‌خود مشغول داشته است. فلاسفه بیش از دیگران درگیر مفهوم زمان و انطباق آن با دریافت‌های ذهن بشر بوده‌اند.

ژرار ژنت برای زمان داستان و زمان روایت تفاوت‌هایی قائل می‌شود. زمان داستان همان زمان واقعی و گاه‌شمارانه تقویمی است که زمان طبیعی نامیده می‌شود، اما زمان روایت، مقدار زمان خوانش متن روایت و زمان سخن‌روایی است که شبه زمان نامیده می‌شود. در خصوص ارتباط و اهمیت وابستگی زمان و روایت گفته می‌شود که «هر تجربهٔ زمانمند (تجربه‌ای که در مسیر زمان رخ می‌دهد و با زمان دانسته و شناخته می‌شود) با کنش‌روایی همراه است. زمان بی‌معناست مگر آنکه خود زمانمند شود؛ یعنی به بیان درآید یا به گفته ارسطو، روایت شود» (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۳۵).

جرالد پرنس (Gerard prince) روایت‌شناس و منتقد آمریکایی در تعامل زمان و روایت می‌گوید: «روایت با پدید آوردن آنات مختلف زمانی و برقرار ساختن پیوندی میان آنها با گنجانیدن الگوهای معناداری در زنجیره‌های زمانی با اشارت داشتن بر پایانی که تا اندازه‌ای محاط در آغازگاهی که روبه‌سوی پایانی دارد، با آشکار ساختن معنای زمان و تحمیل معنا بر آن، زمان را می‌خواند و به ما می‌آموزد که آن را چگونه بخوانیم» (پرنس، ۲۰۰۰: ۱۲۹).

ژنت زمان داستان را زمان مداول و زمان روایت را دال می‌نامد. معمولاً در شرح یک داستان یا منظومه، زمان روایت با زمان داستان برابر نیست؛ یعنی داستان‌سرا یا منظومه‌سرا، زمان روایت را در بعضی موارد فشرده و کوتاه می‌کند و در مواردی گسترده و مبسوط نشان می‌دهد؛ به عبارتی، نویسنده دست به انقباض یا اتساع زمان در بازگو کردن داستان می‌زند و طبعاً نسبت میان زمان روایی و زمان گاه‌شمارانه، مبین سرعت روایت است که افزایش و کاهش سرعت روایت در این پژوهش با رویکرد بررسی مؤلفه‌های زمانی در منظومه حماسی-پهلوانی بهمن‌نامه تحلیل شده است.

معمولاً رابطهٔ نامتوازن و ناهماهنگ بین زمان داستان و زمان روایت سبب می‌شود که اغلب، زمان داستان و زمان روایت نابرابر باشند و ایجاد زمان‌پریشی و آشوب‌های زمانی روایت، منبعت از همین نابرابری است. ژنت بیان می‌کند هرگونه تقدم و تأخر راوی در ارائهٔ روایت، زمان‌پریشی خواننده می‌شود. زمان‌پریشی گذشته‌نگر (بازگشت زمانی) آن است که رخدادی در داستان زودتر اتفاق افتاده، ولی در متن دیرتر بیان می‌شود و بالعکس زمان‌پریشی آینده‌نگر (پیش از زمان یا پیرنگ تقدیرساز) حالتی است که واقعه‌ای پیش از روی دادن آن رخ می‌دهد.

۲. بحث

۲-۱. حکایت بهمن در منظومهٔ بهمن‌نامه

بهمن‌نامه یا داستان بهمن، منظومه‌ای است حماسی-پهلوانی در شرح داستان زندگی بهمن فرزند اسفندیار که سرایش آن بنا بر نظر صاحب مجمل‌التواریخ بر عهدهٔ حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر بوده است. صفا در کتاب حماسه‌سرایی در ایران در خصوص این منظومه چنین آورده است: «از ظواهر چنین برمی‌آید که حکیم ایرانشاه مانند حکیم ابوالقاسم فردوسی، چند بار در منظومه خود تجدید نظر کرده است» (صفا، ۱۳۸۹: ۲۹۱). در این منظومه بهمن پسر اسفندیار در گرفتن انتقام خون پدرش به مبارزه و کینه‌جویی با خاندان رستم می‌پردازد. پس از کشته شدن اسفندیار به‌دست رستم، بهمن پسر اسفندیار به پادشاهی می‌رسد و بنا به سفارش جاماسب، وزیر پیشگوی خود، همسری از نژاد بزرگان جست‌وجو می‌کند. رستم که در روزگاران پیشین با «صور»، پادشاه کشمیر و دختر بی‌همتایش روبه‌رو شده است، کتایون دختر پادشاه کشمیر را توصیه و معرفی می‌کند.

کتایون غلامی به نام «لؤلؤ» دارد که هر دو شیر یک دایه را خورده و در کنار هم بزرگ شده‌اند و عهد بسته‌اند که از هم دور نشوند. کتایون و لؤلؤ به ایران می‌آیند و بهمن و کتایون پیوند ازدواج می‌بندند. کتایون از بهمن می‌خواهد لؤلؤ را گرامی بدارد و بهمن برای اثبات عشق خود به کتایون، بلندترین مرتبه لشکری و کشوری و اختیارات ملک را به لؤلؤ می‌سپارد. «همگی این دستور را می‌پذیرند جز پیشوتن و جاماسب که از دستور سرپیچی می‌کنند و به سیستان می‌روند.

روزی کتایون بهمن را به شکار می‌فرستد و نهانی با لؤلؤ نقشه‌ای طرح می‌کنند که بهمن را از میان بردارند، ولی نقشه آنها بی‌نتیجه می‌ماند و بهمن از توطئه رهایی می‌یابد و به مصر می‌رود و مدتی پنهانی روزگار به سر می‌برد. در مصر برای او اتفاقاتی می‌افتد و با دختر شاه مصر مبارزه‌ها می‌کند. لؤلؤ از پادشاه مصر می‌خواهد که بهمن را نزد او بفرستد. دختر پادشاه مصر که رشادت‌های بهمن را دیده است، شیفته بهمن می‌شود و با او ازدواج می‌کند. بهمن با یاری پادشاه مصر لشکری فراهم می‌کند و برای بازپس گرفتن تاج و تخت به جنگ لؤلؤ می‌رود و پس از جنگ تن به تن که میان آنان صورت می‌گیرد، لؤلؤ شکست می‌خورد. آنگاه بهمن دستور می‌دهد کتایون را بر دو اسب وحشی بسته، در بیابان رها کنند و لؤلؤ را به بند می‌اندازند. سرانجام بر اثر پایمردی سرداران، لؤلؤ مورد عفو قرار می‌گیرد و او را از ایران بیرون می‌کنند.

در این هنگام پیشوتن و جاماسب از سیستان بازگشته و خبر کشته شدن رستم را به دست برادرش شغاد به بهمن می‌دهند. بهمن پس از یک هفته سوگواری آماده انتقام گرفتن خون پدر از فرامرز پسر رستم و خاندان زال می‌شود» (عفی‌فی، ۱۳۷۰: ۱۷). «رزم چهارم با گذشت چندین سال آغاز می‌شود و جاماسب فرزانه به بهمن مژده می‌دهد که پیروزی با او خواهد بود. جنگ سختی میان دو سپاه درمی‌گیرد. بلا و مصائب بسیار بر زال و فرامرز و اهالی سیستان وارد می‌شود. تقدیر و سرنوشت این بار باد پرسنگ و خاک را به طرف سپاه سیستان می‌وزاند و در نتیجه بسیاری از پهلوانان کشته و فرامرز دستگیر و به دار آویخته می‌شود و زال گرفتار در قفس آهنین بر پشت ژنده پیل، زندانی و سیستان با خاک یکسان و گنج‌های زال غارت می‌شود و دیگر افراد خانواده به کشمیر می‌گریزند» (همان: ۱۸).

طی چند نبرد طولانی و گریز دختران رستم از دست بهمن، زربانو و بانوگشسب نیز دستگیر و در کنار زال زندانی می‌شوند. در ادامه داستان، بهمن که قصد نابود کردن خیمه پهلوانان پیشین را دارد در خواب می‌بیند که فریدون، کیخسرو و سیاوش به سوی بهشت می‌روند و اجازه ورود بهمن به بهشت را نمی‌دهند. در عالم بیداری، جاماسب با تعبیر خواب بهمن او را از ویران کردن دخمه پهلوانان باز می‌دارد. بهمن دستور می‌دهد تا سیستان را از نو بسازند و زندانیانی را که از خاندان رستم هستند (به جز برزین آذر) آزاد می‌کند. سرانجام بعد از نبردجویی‌های پی‌درپی برزین آذر، صلح و آشتی برقرار می‌شود.

«مدتی بعد بهمن خوابی هولناک می‌بیند. جاماسب فرزانه، تعبیر خواب را نزدیک بودن مرگ او بیان می‌دارد و از او می‌خواهد تا هما را جانشین خود سازد. جاماسب بعد از مدت کوتاهی می‌میرد. بهمن، برزین آذر و سپس دیگر پهلوانان را فرا می‌خواند و هما را جانشین خود می‌سازد. همه سران و پهلوانان با او پیمان می‌بندند. بهمن با برزین آذر و رستم تور به شکار می‌روند. نزدیک دیر کجین عده‌ای از کشاورزان از شاه می‌خواهند که ازدهایی را که همه ساله هستی آنان را به باد می‌داده، نابود کند. پس از گفت‌وگوهایی که بین بهمن و برزین آذر و رستم تور درمی‌گیرد، بهمن به مقابله با ازدها می‌شتابد. ازدها او را می‌بلعد و هرچه از برزین آذر تقاضای یاری می‌کند، او ترتیب اثر نمی‌دهد. مدتی به سوگ می‌نشینند، سپس هما به تخت شاهی نشسته و داد و عدل پیشه می‌سازد» (همان: ۱۸).

۲-۲. بُعد زمان و زمان‌پریشی در منظومه بهمن‌نامه

گفتیم که در ریشه‌شناسی کهن ایرانی، زمان از واژه زروان مأخذ شده که الهه زمان در ایران باستان است. برخی زمان را امری ذهنی، تعریف نشده و زاییده خیال می‌دانند، اما امروزه از اهمیت زمان به عنوان بُعد چهارم نمی‌توان غافل بود و در

روایت و روایت‌شناسی، کمیت زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در بررسی مؤلفه‌ی زمان در روایت دو نوع زمان قائل شده‌اند: زمان گاه‌شمارانه و زمان روایی. در زمان گاه‌شمارانه (تقویمی) رخدادها و پدیده‌های طبیعی بر طبق عقربه‌های ساعت پیش می‌روند. سیر زمان خطی و پیش‌رونده و پیشروی زمان به سمت آینده است. اما زمان روایی زمانی است که راوی روایت خود را بازگو می‌کند و این زمان می‌تواند بدون توجه به زمان خطی و طبیعی باشد.

در زمان روایت می‌تواند گسست‌های زمانی رخ دهد و بر طبق روایت راوی، این زمان به جلو و عقب رود و یا متوقف شود. بنابراین در خلق یک داستان روایی، خالق اثر می‌تواند عقربه‌های زمان را به عقب ببرد و یا به جلو بکشانند و از زمان طبیعی منحرف شود و این هنر روایت‌کننده داستان است که با بسط و قبض زمان، برای خواننده جذابیت و هیجان بیافریند. ژرار ژنت، ساختارگرای فرانسوی، زمان داستان را زمان حقیقی و متناسب با عقربه‌های ساعت و زمان روایت را غیرحقیقی می‌شمارد. او همچنین در بررسی روایت، برای کمیت زمان سه سطح که عبارت‌اند از: نظم، تداوم و بسامد، معرفی می‌کند. «در بهمن‌نامه، آن‌چنان که در حماسه‌ها متداول است، فاصله‌ی شهرها و زمان پیمودن آنها نامشخص است: فرامرز در پیکار سوم که سپاه ایران را تعقیب می‌کند، ده روز راه را برابر یک ماه گردون طی می‌کند:

به ده روز راه او نه چندان بگشت که گردون تواند به ماهی گذشت

(مقدمه عقیقی، ۳۸)

یا برزین آذر فاصله‌ی میان دجله و ساری را ده روزه طی می‌کند:

جهان پهلوان چون از این سان شنید به ده روزه لشکر به ساری کشید

(همان، ۳۸)

و به همین ترتیب زمان پیمودن فاصله‌ی مصر و بلخ در جنگ لؤلؤ، استخر و تیسفون در نبرد بهمن با برزین و دیگر لشکرکشی‌ها در نقاط دیگر نامشخص و مبهم است (همان، ۳۸).

۲-۳. سطوح زمانی سه‌گانه ژنت در بهمن‌نامه

۲-۳-۱. نظم: حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، منظومه‌ی بهمن‌نامه را در ۱۰۴۰۰ بیت که روایت‌کننده‌ی داستانی با نظم و توالی منطقی است، به رشته‌ی سخن کشیده است. بی‌تردید مخاطب بهمن‌نامه با داستان رستم و اسفندیار و نبرد غمباری که به کشته شدن ناعادلانه‌ی اسفندیار، پهلوان رویین تن می‌انجامد، آشنایی دارد. بهمن چون دست‌پرورده‌ی رستم است، در زمان حیات کشته‌ی پدر، سکوت اختیار می‌کند و به پاس احترام پرورنده‌ی خود درصدد خون‌خواهی از رستم و خاندانش بر نمی‌آید، اما پس از مرگ رستم و بعد از به جای آوردن رسم سوگواری و پایبندی، شمشیر از نیام برمی‌کشد تا انتقام خون پدر را از فرامرز و زال و خاندان رستم بستاند. زمان پیش‌رونده بر بیشتر روایات این منظومه حاکم است و همچون بیشتر منظومه‌های کهن، نگاه راوی به گذشته است. حکیم ایرانشاه همچون سرایندگان پیش از خود در دیباچه منظومه، پس از نام و یاد پروردگار به نعت سیدالمرسلین و نیز ستایش خرد می‌پردازد و سپس اثر خود را به سلطان محمد ملک‌شاه پیشکش می‌کند. نظم و توالی داستان‌ها همچون شاهنامه فردوسی، ستودنی است و وقایع و شخصیت‌های روایت هرکدام در جای و گاه خود در مکان و زمان مناسب بر روی صحنه می‌روند و به خلق منظومه می‌پردازند و این نظم در روایت در همه‌ی منظومه (چهار بخش تفکیک شده بهمن‌نامه) مشهود است.

رویکرد افعال به گذشته در اغلب ابیات بهمن‌نامه به چشم می‌خورد. برای نمونه، در نخستین و واپسین ابیات بهمن‌نامه

می‌خوانیم:

چنین گفت دهقان موبد نژاد چو بر ما در داستان برگشاد

(عقیقی، ۱۳۷۰: ۱)

سرانجام در کام نر ازدها بماند و ز گیتی نیامد رها

(همان، ۱۰۴۴۱)

مجموعاً نظم و پیوند و پیوستگی ابیات در بهمن نامه به گونه‌ای است که سیر و توالی روایات از بر تخت نشستن بهمن پس از مرگ اسفندیار و سپس برگزیدن همسر به سفارش وزیر خود، جاماسب فرزانه گرفته تا پیکار بهمن با لؤلؤ برای بازپس‌گیری سلطنت و همه نبردهای چهارگانه بهمن با خاندان زال، همه بر پایه نظم و محاسبات دقیق است.

۲-۳-۲. تداوم: در مبحث تداوم، ژنت به سه حالت قائل می‌شود: اول اینکه زمان روایت و زمان داستان، روند و پیشروی یکسان داشته باشد. در بهمن نامه روایت رستم از آشنایی با پادشاه کشمیر و مواجهه با دخترش، روندی مطابق با داستان دارد؛ به عبارتی روایت و داستان، هر دو به موازات هم پیش می‌رود. در حالت دوم زمان روایت از زمان داستان کوتاه‌ترست؛ یعنی خالق اثر وقایعی را که در مدت زمان طولانی رخ داده است، آنقدر فشرده می‌کند تا در بازه زمانی کوتاه‌تری بازگو شود. در این حالت روایت داستان، روند مثبت پیدا می‌کند.

در «فرستادن کتابیون بهمن را به سوی شکارگاه»، بهمن یک ماه در نخجیرگاه می‌ماند، اما رخدادهای داستان به صورت فشرده و خلاصه روایت می‌شود. در «آمدن شاه بهمن به سیستان و حصار دادن سیستان» وقایع رخ داده در سه روز را در دو بیت به اختصار بیان می‌کند:

همه خوردن و رامش و نای بود همه پادشاه دلارای بود

(عقیقی، ۱۳۷۰: ۴۷۴۴-۴۷۴۵)

در بازه زمانی چهار نبرد بهمن با خاندان زال که مدت زمان درازی به طول می‌انجامد (به طوری که نبرد چهارم با فاصله زمانی چند سال با نبرد سوم روی می‌دهد)، وقایع بی‌شماری روی می‌دهد و زمان طولانی سپری می‌شود، اما نسبت زمان روایت به زمان داستان، عددی بسیار کوچک‌تر از یک است.

حالت سوم حالتی است که وقایعی که در مدت کوتاهی رخ داده با گسترش و بسط بیشتری بازگو می‌شود و زمان روایت از زمان واقعی داستان، طولانی‌تر می‌شود. در منظومه بهمن نامه، ذیل عنوان «در رفتن شاه بهمن به شکار و خواستن دختر اسلم» شاه در پی آهوپی دلفریب به مرغزار خرمی می‌رسد و سرانجام درمی‌یابد که غزال دلفریب، شهزاده بانویی است که از عشق بهمن خود را به هیئت غزالی رعنا درآورده است. در این داستان، شرح و توصیف صحنه‌ها و زیبایی‌های بصری بیشتر از اصل داستان به طول می‌انجامد و داستان در قیاس با روایت کوتاه‌تر است. آوردن داستانی جنبی و فرعی در کنار داستان اصلی نیز روند و شتابی منفی به داستان می‌دهد و گویا اصل داستان، برای مدتی متوقف می‌شود.

در «گریختن زال و خورشید به زیرزمین و درآمدن شاه بهمن به سیستان»، بهمن مردم سیستان را بی‌زاد و توشه در تنگنا قرار می‌دهد و عهد می‌بندد هر آن که سر زال را نزد وی آورد، بر تخت شاهی می‌نشانند. دستان و خورشید، جهت اختفا و مصون ماندن از آسیب دشمن، به خانه بزرگی پناه می‌آورند و در زیر هیزم‌ها پنهان می‌شوند. زال پیر و ناتوان از ترس، رُخش بی‌رنگ و تنش بیمار می‌شود. در این اثنا حکیم ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، داستان تمثیلی زیر را چاشنی روایت می‌کند:

«سه فرزانه در خصوص بیماری و گرسنگی و نیز هول و ترس سخن می‌رانند که کدام یک آدمی را زودتر هلاک خواهد کرد؟ فرزانه سوم آزمونی ترتیب داد؛ هر فرزانه گوسپندی آورد. گوسپند اول را دو پای شکستند و در برابرش آب و خوردنی نهادند. گوسپند دوم در مکانی بسته، بدون آب و خورش قرار دادند و در برابر گوسپند سوم که میشی قوی جثه بود، گرگی

سترگ به بند کشیدند و بعد از یک هفته بازگشتند. گوسپند پای شکسته را خفته یافتند، گوسپند دوم را زنده اما نژند و گوسپند سوم از بیم گزند گرگ، جان داده بود» (عفیفی، ۱۳۷۰: ۵۲۵۵ - ۵۲۳۱).

۳-۳-۲. **بسامد:** آخرین رابطه میان زمان متن و زمان داستان، بسامد است. بسامد، به رابطه میان تعداد دفعات تکرار رخدادی در داستان با تعداد دفعات روایت آن رخداد در متن می‌پردازد (مارتین، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۱).

۳-۳-۳-۱. بسامد مفرد یا تک‌محور

بسامد مفرد (Singular) متداول‌ترین بسامد است که در آن رویدادی را که یک‌بار اتفاق افتاده است، یک بار روایت کنند. همچنین روایت چندباری، رخدادی که چندبار اتفاق افتاده باشد؛ از نوع بسامد مفرد به‌شمار می‌آید؛ زیرا هر یک بار روایت آن متناظر با یک بار رخ دادن آن در داستان است (ژنت، ۱۹۹۷: ۱۱۴).

از آنجا که در منظومه‌های حماسی، ایجاز بر اطناب ترجیح دارد، کاربرد بسامد تک‌محور بیشتر از دیگر بسامدهاست، به‌طوری‌که منظومه‌سرا وقوع هر رخداد را یک بار روایت می‌کند:

بیستند دستش به کردار سنگ فکندش اندر یکی چاه تنگ

(عفیفی، ۱۳۷۰: ۱۲۴۰)

چو بشنید برزین همان گاه زود درآمد ز اسب و نمازش نمود

(همان: ۹۱۷۴)

۳-۳-۳-۲. بسامد چندمحور یا مکرر

بسامد چندمحور (Repetitive) واقعه‌ای که یک‌بار رخ داده، چندین بار روایت می‌شود. در منظومه‌های حماسی، ایجاز از عناصر زیبایی‌آفرین محسوب می‌شود. در منظومه‌هایی چون شاهنامه و بهمن‌نامه اگرچه قالب منظومه مثنوی است، اما استفاده از آرایه اطناب سبب اطالۀ کلام و بسط و گسترش روایت و ملال مخاطب می‌شود. از این رو، در آثار حماسی، فشرده‌گویی و ایجاز بیشتر از درازگویی و اطناب مؤثر واقع می‌شود. نمونه‌ای از ایجاز در بهمن‌نامه:

فراوان بگفتند و خوان خواستند چو خوردند نان، مجلس آراستند

(همان: ۱۰۱۷)

بنابراین کاربرد بسامد مکرر در بهمن‌نامه نامتداول است، مگر در موارد معدودی که چندین بار روایت یک رخداد، جنبه زیبایی‌آفرینی و شاعرانه داشته باشد. به‌عنوان نمونه در «آمدن شاه بهمن در دخمه گرشاسب گرد و بر تخت عاج نریمان و زیر تخت سام و رستم، پندنامه‌هایی می‌یابد که این پادشاهان روان برکشیده با مخاطب قرار دادن بهمن، او را به عدالت و داد و دهش دعوت کرده، از بی‌ثباتی دنیا و تاج و تخت و وصف و شرح دلاوری‌ها و کشورگشایی‌ها و نبردها و کر و فر سپاه خود و سرانجام، رسیدن به مرگ و تلخی آن و وداع با شوکت و فرهی، داد سخن داده‌اند و هریک پیشاپیش، جواهری گران‌بها و بی‌مانند به‌عنوان پای رنج برای بهمن نهاده‌اند.»

اگرچه این چهار روایت، مکرر به‌نظر می‌رسد، اما در نظر خواننده و محقق دقیق‌النظر و ریزبین هریک حاوی نصایح ارزشمند و حلاوت خاص خود است.

۳-۳-۳-۳. بسامد تکرار شونده

بسامد تکرار شونده (Alternative) یعنی رویدادی که چندبار اتفاق بیفتد و یک‌بار بیان شود، این بسامد معمولاً رخدادی را نشان می‌دهد که از اهمیت کمتری برخوردار است و خالق اثر با این کار به پیشروی داستان سرعت می‌بخشد. پس از بسامد مفرد (تک‌محور) کاربرد این بسامد در بهمن‌نامه بسیار است. در نامه نوشتن کتابیون به لؤلؤ می‌خوانیم:

که بودم شب و روز در بند تو همه سال و مه آرزومند تو

(همان: ۱۰۵۷)

ز جان هر شب امید برداشتم به روزش کشیدند نپنداشتم

(همان: ۱۰۶۴)

مرا دیو هرگه کشیدی بدان که از تن بپرداخت باید روان

(همان: ۱۰۶۶)

و یا در «آگاهی یافتن زال از کشته شدن فرامرز»:

ز نرگس شب و روز در ریختند به مشک سیه خاک در ریختند

شب و روز مویه شده کارشان زدن دست بر سینه کردارشان

(همان، ۵۷۲۶ - ۵۷۲۵)

و نیز در «آگاهی یافتن لؤلؤ از کار شاه بهمن و لشکر آراستن به جنگ بهمن» آمده است:

دو هفته همی بخشش و ساز داد دل نامداران همه باز داد

(همان: ۲۱۵۵)

۲-۴. زمان پریشی و نمودهای آن در بهمن‌نامه

زمان پریشی حالتی است که سیر و پیشرفت طبیعی داستان از مسیر اصلی خود خارج شده و این آشفتگی و اختلال زمانی سبب می‌شود که زمان داستان، هنگام روایت به عقب یا جلو برود. «حوادث در داستان با یک ترتیب زمانی مشخص و تقویمی اتفاق می‌افتد، اما در متن با یک روند بی‌نظم و غیرخطی روایت می‌شود» (ژنت، ۱۹۹۷: ۴۳). ژنت در میان نظم داستان، دو روایت گذشته‌نگر و آینده‌نگر را مطرح می‌کند: «از آنجا که قهرمان داستان‌های حماسی و پهلوانی، درونی آشفته و روحی آرمان‌گرا دارند، سراینده منظومه حماسی، فیلمنامه پویا و پرتحرکی را کارگردانی می‌کند که به تصویر کشیدن پهلوانی‌ها، کارزار با دیوان و غولان و موجودات اساطیری، حضور ورد و جادو و پیشگویی‌های جادوان، تسلسل و گسست‌هایی در زمان روایت داستان به وجود می‌آورد» (همان: ۴۶). در بسیاری از بازه‌های زمانی، نویسنده به گذشته باز می‌گردد و رویدادهای پیشین را بازگو می‌کند. در این بازگشت یا عقب‌گرد، گاه راوی یا منظومه‌سرا به آینده سفر می‌کند و وقایع آینده را به زمان حال می‌آورد، به این‌گونه زمان پریشی، پیشواز زمانی یا استقبال گفته می‌شود.

۲-۴-۱. زمان پریشی گذشته‌نگر

منظور از پس‌نمایی یا گذشته‌نگری، روایت حوادثی است که نسبت به زمان داستان عقب‌تر بوده و داستان از زمان آن عبور کرده، اما نویسنده یا راوی، داستان را دوباره به آن مقطع برمی‌گرداند تا شکاف‌های ایجادشده در مسیر داستان را پر کند. در این حالت خواننده گویی در حوادث گذشته داستان حاضر است و با آنها همراه می‌شود (ژنت، ۱۹۹۷: ۵۱). در گذشته‌نگری، قیده‌های زمانی گذشته به کار گرفته می‌شود و راوی یا دانای کل، گویی سفری به گذشته دارد. در بهمن‌نامه همچون بیشتر منظومه‌های حماسی، ابیاتی از این دست با افعال و قیده‌های زمانی گذشته بسیار دیده می‌شود. در این مجال، به ابیاتی پس‌نگر از منظومه بهمن‌نامه که گذری از حال به گذشته دارد اشاره می‌شود:

چو گفتار رستم به بهمن رسید نپیچید و باد از جگر برکشید

به یاد آمدش زان گرامی پدر که شد کشته بر دست آن نامور

نه روی چخیدن بد از شرم اوی نه برداشت از دیده آزرم اوی

(عقیقی، ۱۳۷۰: ۷۰-۶۸)

و در ذیل «گفتار اندر صفت دختر شاه صور از گفتار رستم دستان» آمده است:

مرا گفت کز شاه کشمیر و صور فرستاده‌ای پیشم آمد ز دور
مرا خواند و رفتم بدان بارگاه چو دیدم من آن پادشاهی و گاه
از آن فر خیره فروماندم جهان آفرین را همی خواندم
(همان: ۱۷۲-۱۷۴)

و در ماجرای «نامه نوشتن کتایون پیش لؤلؤ و آمدن لؤلؤ پیش کتایون»:

فراوان بخوردند و خوان خواستند چو خوردند نان، مجلس آراستند
می روشن و سالخورده چو زنگ بخوردند چندی بر آوای چنگ
(همان: ۱۰۷۱-۱۰۷۲)

در داستان «رزم دوم بهمن با فرامرز پسر رستم»، حکیم ایرانشاه ابن ابی النخیر آورده است:

به قلب اندرون نعره برداشتند خروش از بر چرخ بگذاشتند
ز بس دار و گیر اندر آن دشت کین بلرزد از آواز ایشان زمین
جهانی ز خاک سیه تیره گشت ز آهن دو دیده همی خیره گشت
ز بانگ ستوران و از کرنای تو گفתי که چرخ اندر آمد ز پای
(همان: ۳۴۰۴-۳۴۰۱)

و در «رفتن شاه بهمن به شهر قنوج به طلب دختران رستم» آمده است:

درآمد به شهر آن دو دختر دژم ز نرگس گل زرد را داده نم
بر شاه رفتند و دیدندشان به باغی فرود آوریدندشان
پر از چشمه و نرگس و نسترن پر از زاد سرو و گل و نارون
(همان: ۶۶۵۱-۶۶۵۳)

۲-۴-۲. زمان پریشی آینده‌نگر

منظور از پیش‌نمایی یا آینده‌نگری (Prolepsis) در داستان، روایت حوادثی است که هنوز اتفاق نیفتاده و از زمان داستان جلوتر بوده و در مقایسه با داستان مقدم به حساب می‌آیند (ژنت، ۱۹۹۷: ۵۱). در بهمن‌نامه امیدها، آرزوها، رؤیاهای راستین، پیشگویی‌ها و حکم و شمار گرفتن از اختران، پیش‌نمایی و آینده‌نگری است. در بهمن‌نامه با حضور جاماسب، وزیر فرزانه و پیشگوی بهمن، فرازهایی از وقایع آینده، در داستان آشکار می‌شود. خواب‌ها و رؤیاهای بر نتیجه نبردها تأثیر می‌گذارد و اعتقاد به تقدیر و سرنوشت در سرتاسر منظومه مشهود است. در آیین زرتشت خواب دیدن، نه یک پدیده زیست‌شناختی، بلکه پدیده‌ای اهورایی است.

به خواب دیدن بهمن، فریدون و سیاوش و کیخسرو را و پرسیدن بهمن:

شاه بهمن هنگام بانگ خروس، نعره‌ای هولناک برمی‌آورد و از خواب برمی‌خیزد. جاماسب فرزانه دوان خود را به بستر شاه می‌رساند و از آنچه در خواب دیده می‌پرسد. شاه بیان می‌کند که در خواب سه پادشاه نام‌آور، فریدون و سیاوش و کیخسرو را دیده که دست در دست هم، مست از می لعل، شادمان می‌گویند که مینو جای مرد ستمکار نیست! سپس جاماسب پیشگو، بهمن را از آتش زدن و ویران کردن دخمه پهلوانان برحذر می‌دارد.

خواب دیدن شاه بهمن و پادشاهی به همای دادن:

بهمن سحرگاه بر خود می لرزد. از تخت فرو می افتد و از هوش می رود. جاماسب فرزانه را بر بالین شاه حاضر می کنند. وزیر با بوی خوش پادشاه را به هوش می آورد. بهمین خواب هولناک خود را بازگو می کند: «ابری سیاه با شتاب بر بالای سر من ایستاد و چون آتش شد. مرا سوزاند و زغال کرد».

جاماسب نزدیک بودن مرگ او را پیش بینی می کند و می گوید که از ۹۹ سال پادشاهی تو، سه سال دیگر باقی است و به دست جانوری سهمگین، عمر تو به سرخواهد آمد و به او توصیه می کند که همای را به جانشینی خود برگزیند.

خواب دیدن شاه صور و تعبیر کردن کتایون:

صور، پدر کتایون و پادشاه کشمیر در خواب می بیند:

چنان دید کز سوی ایرانیان	یکی کره ای شد پی مادیان
بیامد دوان تا بر تخت اوی	نکرد ایچ اندیشه از بخت اوی
لگد زد فراوان که نتوان شمرد	یکی پایه تخت بشکست خورد

(عفیفی، ۱۳۷۰: ۳۵۵-۳۵۳)

کتایون این خواب را به خوش و خرمی تعبیر می کند و می گوید اگر غمی و ستمی برسد، به ایران خواهد رسید. در آمدن شاه بهمین در دخمه گرشاسب و نریمان و سام و رستم:

پس از آنکه بهمین از ویران کردن دخمه پهلوانان منصورف و متنبه می گردد، به سوی قبه و دخمه گرشاسب، نریمان، سام و رستم رهسپار می شود؛ در کنار هریک از این پهلوانان پندنامه ای است که خطاب به بهمین نوشته شده است. برای نمونه، بر تخته ای که بر بالین رستم قرار دارد، رستم خطاب به بهمین، تمام کارزارها و سختی هایی که از سوی بهمین به خاندان زال می رسد، را بیان کرده است که همه از نوع پیش نگری و پیش نمایی است.

در نبرد چهارم، هنگامی که فرامرز به جنگ و ستیز می پردازد، زال خوابی هولناک می بیند و سراسیمه خود را به میدان جنگ رسانده و به فرامرز می گوید:

فرامرز را گفت کای جان باب	چرا رزم را ساز کردی شتاب
که امروز نه روز رزم است و جنگ	که خوابی بدیدم دلم گشت تنگ
چنان دیدم ای پور فرخ به خواب	که از لشکرت آتشی تیزتاب
تو را سخت بگرفت و در تو فروخت	از اندام پاک تو لختی بسوخت
من از هول آن آتش تیزتاب	بدین سان برت آمدم پرشتاب
نخواهم که امروز جنگ آوری	ز بهر دل من درنگ آوری

(مقدمه عفیفی، ۱۳۷۰: ۳۲)

۲-۵. پیشگویی

بهمین از وزیر پیشگوی خود، جاماسب فرزانه می خواهد تا با احکام فلکی و حساب و شمار، نتیجه نبردهای او با خاندان زال را پیش نمایی کند:

سزد گر یکی بنگری در شمار	که چون بود خواهد مرا روزگار
نگه کرد فرزانه و رنج دید	همانا که رنج از پی گنج دید
به بهمین چنین گفت کای شهریار	اگر راست گویم ز من کین مدار

یکایک چنان است از اختر پدید
 کزین کین ترا رنج باید کشید
 از این بازهم بر تو آید شکن
 دلیری تو از چرخ یکسر فکن
 (همان: ۲۶)

جاماسب فرجام شکست این نبرد را می‌بیند، اما پیش‌بینی می‌کند که سه بار شکست با توست و بار چهارم کامیاب خواهی بود.

۶-۲. امیدها و آرزوها

در بهمن‌نامه آنجا که بهمن پادشاه مقتدر، محوری‌ترین شخصیت داستان است بیشتر امیدها، آرزوها، آرمان‌ها و تصمیمات پادشاهانه او به وقوع می‌پیوندد. برای نمونه ذیل عنوان «آوردن شاه بهمن لشکر را به رزم برزین آذر به در استخر و نامه نبشتن برزین» صبحدم، شهنشاه با مهتران رای می‌زند که فردا در میدان کارزار با برزین آذر نبرد کنم و سر او را به خاک برسانم:

چو خورشید رنگ دلارای زد
 شه‌نشاه با مهتران رأی زد
 که فردا که صف برکشد دو سپاه
 به میدان درآریم به ناوردگاه
 به تنها ز برزین بجویم نبرد
 بکوشم که آرم سرش زیر گرد
 (همان: ۹۰۲۲-۹۰۹۰)

نتیجه‌گیری

از آنجا که کمیت زمان یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مؤلفه‌ها در ساخت منظومه‌های طویل با قالب مثنوی است. این نتیجه حاصل می‌شود که اگرچه تحلیل «اصل زمان در روایت» دیدگاهی است که در نقد ادبی معاصر مورد توجه نظریه‌پردازانی چون ژنت واقع شده، اما خالق منظومه بهمن‌نامه در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم با فراز و فرودهای منظومه‌های حماسی آشنایی کامل داشته و با مهارتی بی‌مانند، زمان‌بندی داستان را با رعایت سه مؤلفه نظم، تداوم و بسامد، با هماهنگی و تناسبی خاص به پیش برده و در زمان‌های لازم از سکون و ایستایی با جنبش و پویایی بهره برده است و نوسان‌های زمانی و پیش‌نمایی و پس‌نمایی‌های روایت و خط سیر و مسیر پیشروی منظومه را به درستی تعیین کرده است. در این منظومه با رعایت ایجاز در خلق حماسه، از روایت کردن چندین باره رخدادی که یک‌بار روی داده نیز پرهیز شده است و از اقسام بسامد مفرد، مکرر و تکرار شونده بنا بر ضرورت روایت بهره جسته شده است. همچنین در گذشته‌نگری، قیدهای زمانی گذشته به‌کار گرفته می‌شود و راوی یا دانای کل، گویی سفری به گذشته دارد. در بهمن‌نامه همچون بیشتر منظومه‌های حماسی، ابیاتی از این دست با افعال و قیدهای زمانی گذشته بسیار دیده می‌شود.

منابع

- ابن ابی‌الخیر، ایرانشاه (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
 احمدی، بابک (۱۳۷۸). *ساختار و تفسیر متن*. تهران: نشر مرکز.
 برتنس، هانس (۱۳۸۴). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: ماهی.
 شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: فردوسی.
 صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *حماسه نویسی در ایران*. ویرایش چهارم. تهران: امیرکبیر.
 فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *شاهنامه*. ویرایش سوم. تهران: امیرکبیر.

مارتین، والاس (۱۳۸۶). نظریه‌های روایی. ترجمه محمد شهباز. تهران: هرمس.
 نولدکه، تئودور (۱۳۹۴). حماسه ملی ایران. ترجمه علوی بزرگ. تهران: نگاه معاصر.
 بهرامیان، زهرا؛ علوی مقدم، مهیار؛ کاویان، فیروزه (۱۳۹۶). بررسی زمان‌بندی نظریه زمان در روایت ژرار ژنت در رمان جای خالی سلوچ. دو فصلنامه روایت‌شناسی. ۱ (۲)، ۱-۲۵.
 طاهری، محبوبه و همکاران (۱۳۹۲). بررسی زمان‌بندی روایت در اکسیر التواریخ بر پایه نظریات ژرار ژنت. دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س). ۳۰ (۲۵)، ۱۴۶-۱۲۳.

Genette, G. (2000). *Order in Narrative, in Narrative Reader, Martin macquillan*. London and New York: Routledge.

Rimmon Kenan, Sh. (2002). *Narrative Fiction*. London and New York: Routledge.

References

Ahmadi, B. (1999). *Text Structure and Interpretation*. Tehran: Center.

Bahamian, Z.; Alavi Moghadam, M. & Kavian, F. (2017). Examining the timing of the narration on Jaye Khalie Colooch According to Genette's theories. *Biannual Narratology*. 1 (2), 1-25.

Bertens, H. (2004). *The Basics of Literary Theori*. Mohammadreza Abolgasemi (Trans.). Tehran: Mahi.

Ferdowsi, A. (1996). *Shahnameh*. Tehran: Amir Kabir.

Genette, G. (2000). *Order in Narrative, in Narrative Reader, Martin macquillan*. London and New York: Routledge.

Ibn Abi al-Khair, I. Sh. (1991). *Bahman Nameh*. Tehran: Scientific and Cultural.

Martin, W. (2007). *Narrative Theories*. Mohammad Shahba (Trans.). Tehran: Hermes.

Noldeke, Th. (2014). *Iran's National Epic*. Alavi Boozar (Trans.). Tehran: Contemporary View.

Rimmon Kenan, Sh. (2002). *Narrative Fiction*. London and New York: Routledge.

Safa, Z. (1984). *Epic Writing in Iran*. 4th Edition. Tehran: Amir Kabir.

Shamisa, S. (1993). *Generalities of Stylistics*. Tehran: Ferdowsi.

Tahari, M. et al (2013). Examining the timing of the narration on exir-ol-tavarikh According to Genette's theories. *Biannual Tarikh Negari and Tarikh Negaari, Al-Zahra University*. 30 (25), 123-146.

نحوه ارجاع به مقاله:

اسماعیل زاده، زهرا؛ اسماعیلی، محمد مهدی؛ سلامت باویل، لطیفه (۱۴۰۳). تحلیل کمیت زمان در منظومه بهمن‌نامه بر اساس نظریات ژرار ژنت. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۴ (۵۰)، ۹۰-۱۰۳. Doi: 10.71594/lyriclit.2024.1128790

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

